

# تشکیک در فلسفه اسلامی



احمد عابدی

عضو هیات علمی گروه فلسفه و کلام دانشگاه قم

چکیده

تشکیک مراتب وجود مسئله‌ای است که اغلب ابتکارات ملاصدرا در حکمت متعالیه بر آن بنا شده است. با وجود این صدرالمতألہین در آثار خود «تشکیک وجود» را چنان مسلم و قطعی انگاشته که هیچ دلیلی بر آن اقامه ننموده و تنها با تشبیه کردن وجود به نور، تشکیک خاصی وجود را در هر دو پذیرفته است. این مقاله کوششی برای یافتن برهان فلسفی بر مسئله تشکیک است که از راه اختلاف آثار وجود و نفی تباین بین وجودات آن را انجام می‌دهد. و نیز این موضوع را از منظر شارحان فلسفه ملاصدرا مورد مطالعه قرار داده است. باید خاطر نشان کرد از آنجا که مقاله در مقام تفسیر و اثبات نظر معروف و رایج بوده از نقد آن خودداری کرده است.



**کلید واژه‌ها:** تشکیک، تشکیک عامی، تشکیک خاصی، مراتب وجود، اختلاف مراتب، حقایق متبانیه، وحدت در عین کثرت، شدت و ضعف وجود.





## ۱. مقدمه

مسئله تشکیک وجود از مسائل مشترک بین علم کلام و فلسفه است، البته عرفای اسلامی نیز به این مسئله توجه جدی داشته و آن را در کتاب‌های خود به بحث گذارده‌اند. اهمیت این مبحث به قدری است که به جرأت می‌توان گفت که پس از «اصالت وجود» هیچ مسئله‌ای در حکمت متعالیه ارزش و اهمیت «تشکیک وجود» را ندارد، هم چنین حل اکثر مباحث و مشکلات حکمت متعالیه متوقف بر آن است.

بحث درباره تشکیک از ابتکارات متفکران اسلامی است و در اندیشه‌های فیلسوفان یونان سخنی درباره آن به ما نرسیده است. این مسئله و نیز «اصالت وجود» دو همزاد و مولود فلسفه اسلامی هستند که از طرفی، ریشه در نظریات عرفانی عرفای اسلامی داشته و از طرف دیگر، در نتیجه برخورد فیلسوفان با افکار متکلمان پدید آمده است.<sup>۱</sup>

کتاب‌های منطوق در بحث از کلی و جزئی و تقسیمات آن به مشکک و متواطی به بحث درباره تشکیک نیز پرداخته‌اند و کتاب‌های فلسفی در مباحث امور عامه و وجودشناسی و کتاب‌های عرفانی، ضمن بحث از «وحدت وجود» به مطالعه تشکیک نیز پرداخته‌اند.

## ۲. علت نامگذاری این مسئله به تشکیک:

تشکیک در لغت به معنای شک، تردید و تحیر است. در این مسئله چون یک لفظ از طرفی، حکایت از وحدت معنا دارد و در عین حال مفاهیم یکسان نبوده، بلکه تقدّم و تأخر یا اولویت و عدم اولویت در آنها وجود دارد و از طرف دیگر، در عین وحدت لفظ و معنا، مصداق‌های مختلف دارد که باعث تشابه و تردید آنها می‌شود، لذا این مسئله را تشکیک نام نهاده‌اند.

## ۳. اشاره‌ای کوتاه به تاریخ مسئله

شاید بتوان گفت که ابو علی سینا (۳۷۰-۴۲۸ ه. ق) اولین کسی است که به مطالعه درباره مسئله تشکیک وجود پرداخته است. وی در پایان فصل سوم از مقاله پنجم الهیات شفا می‌گوید:

وجود، شدت و ضعف ندارد و کم‌تر و ناقص نمی‌شود و تنها تفاوت در سه حکم می‌پذیرد: تقدّم و تأخّر، بی‌نیازی و نیاز، و جوب و امکان. به همین جهت وقتی تقدّم و تأخّر در نظر گرفته شود، ابتدا وجود به علت نسبت داده می‌شود و ثانیاً به معلول، و نیز علت، بی‌نیاز از معلول است و معلول، محتاج آن است و نیز علت، واجب‌الوجود است و معلول ذاتاً ممکن الوجود است.<sup>۲</sup>

پس از ابن سینا، تفتازانی، بهمینار، فخر رازی، ابوالبرکات بغدادی و... همین نظر را پذیرفتند. خواجه نصیر در آثار خود گاهی می‌گوید: «تزیید و اشتداد در وجود نیست» و گاهی می‌گوید: «شدّت و ضعف در وجود هست».<sup>۳</sup> مقصود خواجه آن است که در وجود تشکیک عامی وجود دارد، اما تشکیک خاصی وجود ندارد. ضدق مفهوم وجود بر علت و معلول یکسان نیست، اما در عین حال حرکتی در وجود نیست که از ضعف به سوی شدت باشد. قوشچی که از مهم‌ترین مفسران افکار خواجه نصیر است این تفسیر را ارائه کرده است.<sup>۴</sup> علامه حلی نیز در آثار خود به روش خواجه نصیر عمل کرده است.<sup>۵</sup>

اما شهاب الدین سهروردی معروف به شیخ اشراق برای اولین بار تشکیک به کمال و نقص را مطرح کرد. وی در حکمة الاشراق می‌گوید:

تفاوت انوار به کمال و نقص است و تفاوت دو نور مجرد، نه به تمام ذات است و نه به بعض ذات و نه به عوارض، زیرا ماهیت نمی‌تواند سبب تفاوت باشد و آن انوار چون بسیط هستند، پس جزء ذات نیز نمی‌تواند علت تمایز آنها باشد و عوارض مادی نیز در آنجا وجود ندارد، پس باید تمایز و تفاوت آنها به کمال و نقص وجودی باشد.<sup>۶</sup>

این عبارت سهروردی را شارحان او چنین توضیح داده‌اند:

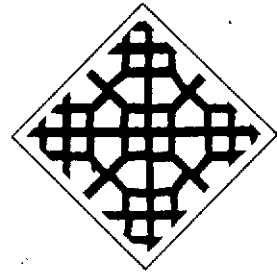
وجود واجب با وجود ممکن هیچ ماهیت مشترکی ندارد. از طرف دیگر، وجود واجب شدیدتر و قوی‌تر از وجود ممکن است، زیرا معلوم است که خواص و آثاری که در وجود واجب است در وجود ممکنات وجود ندارد و نیز می‌بینیم که وقتی دو خط را مقایسه می‌کنیم و یکی بزرگ‌تر از دیگری است. آنها تفاوت در ماهیت مقداری ندارند، اما در عین حال تفاوت آنها روشن است، پس باید تفاوت، به وجود باشد، خط طویل مشتمل برخط کوتاه است با یک اضافه‌ای و هم‌چنین واجب مشتمل بر همه کمالات ممکنات است با اضافاتی و نیز گاهی می‌بینیم در رنگ حرکت وجود دارد و ماهیت نیز حرکت ندارد، پس باید حرکت مربوط به وجود باشد.<sup>۷</sup>

به هر حال، مرحوم حاجی سبزواری می‌گوید:

او بعضها او جاء بمنضمات  
ایضاً يجوز عند الاشراقية

المیز اما بتمام الذات  
بالنقص والکمال فی المهية





مقصود این است که ما در عالم دو نوع کثرت می بینیم: ۱- کثرت عرضی، مثل انسان، گیاه، حیوان و... ۲- وجود متقدم و متأخر و شدید و ضعیف و... به نظر فلاسفه مشاء قسم دو کثرت معلول یکی از سه چیز است:

۱. تفاوت به تمام ذات باشد، مثل تفاوت اجناس عالی با یکدیگر.
  ۲. تفاوت به بعض ذات باشد، مثل تفاوت دو نوع از یک جنس.
  ۳. تفاوت به عوارض باشد، مثل تفاوت دو فرد از یک نوع.
- ولی فلاسفه اشراقی می گویند که یک قسم چهارمی برای تفاوت وجود دارد که کمال و نقص در وجود باشد. در مفاهیم تشکیک نیست، بلکه تشکیک مربوط به حقیقت وجود است.
- پس از شیخ اشراق صدرالمتألهین این نظریه را پذیرفت و آن را اساس فلسفه خود قرار داد، حتی اصالة الوجود را نیز با تشکیک اثبات می کند، آن گونه که حاجی سبزواری می گوید:

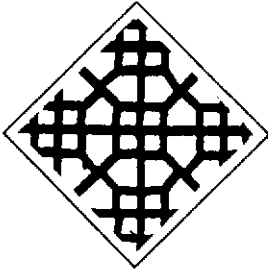
كسذا لزوم السبق فی العلیة مع عدم التشکیك فی المهیة<sup>۹</sup>

یعنی از طرفی می دانیم که تشکیک در ماهیت جایز نیست و از طرف دیگر، باید همیشه علت مقدم بر معلول باشد و تقدّم و تأخر، یعنی تشکیک در ماهیت جایز نیست، پس باید تقدّم علت و تأخر معلول مربوط به وجود باشد. توضیح کلام ملاصدرا و ادله او بر اثبات تشکیک و آثار و نتایج این مسئله در آینده بیان خواهد شد.

پس از صدرالمتألهین و حتی نزدیک به دو قرن پس از او اندیشه هایش مورد توجه نزدیک ترین شاگردان او هم قرار نگرفت، چنان که آقا حسین خوانساری می گفت: «تشکیک خاصی وجود چیزی است که ما آن را نمی فهمیم و بلکه گویا نظریه پرداز آن نیز متوجه آن نشده است.»<sup>۹</sup> اما در قرن چهاردهم هجری نظریه تشکیک خاصی وجود را شارحان بزرگ فلسفه ملاصدرا به شدت تأیید کردند.



#### ◀ ۴. تشکیک عامی



آن چه در فلسفه ملاصدرا دارای اهمیت است تشکیک خاصی است، ولی ابتدا توضیح کوتاهی درباره تشکیک عامی ذکر کرده و سپس به تشکیک خاصی می‌پردازیم.

تا قبل از شیخ اشراق همه فلاسفه مشاء در جهان اسلام و عموم متکلمان معتقد به تشکیک عامی بوده‌اند. تشکیک عامی آن است که صدق یک مفهوم کلی بر مصادیق خود یکسان نبوده، بلکه به طور مختلف بر افراد خود تطبیق کند. آن مصادیق همه در معنای آن اسم مشترک باشند و در عین حال یکسان نباشند؛ مثلاً کلمه حرارت بر گرماهای متفاوت صدق می‌کند و یا اشیا در حرارت یکسان نیستند یا سفیدی بر اشیای سفید صدق می‌کند، اما برخی سفیدترند و برخی کم‌تر سفیدند؛ مثلاً کلمه سفید بر برف، پنبه و عاج فیل صدق می‌کند، اما یکی اقدم یا اشد از دیگری است. در این تشکیک ما به الاختلاف غیر از ما به الاشتراک است؛ یعنی پنبه، برف و عاج فیل در اصل سفیدی مشترکند، اما در امور دیگر با یکدیگر متفاوتند و همین تفاوت‌ها باعث شده که یکی سفیدتر از دیگری باشد. در واقع، این جا اختلاف به امور زاید بر ذات این اشیا است، لذا این نوع تشکیک به تواطؤ بر می‌گردد، ولی افراد ساده اندیش (عموم مردم) این را تشکیک می‌پندارند و لذا آن را تشکیک عامی گویند.<sup>۱۰</sup>

این نوع تشکیک در واقع، تنها یک بحث منطقی است و کم‌تر در مباحث فلسفی مطرح می‌شود، زیرا بیش‌تر به بحث لفظی شباهت دارد تا وجودشناسی.

#### ◀ ۵. تشکیک خاصی

هر کس که سوفسطایی نباشد واقعیاتی را پذیرفته است و طبق اصالت وجود چیزی غیر از وجود واقعیت ندارد. موجوداتی هم که وجود واقعی دارند با یکدیگر تفاوت واقعی دارند و چون تنها وجود



است که واقعیت دارد، پس این اختلافات به خود وجود بر می‌گردند، این موجودات همگی به یک معنا وجود دارند و حمل وجود بر آنها یکسان و به یک معنا است، در عین آن که با یکدیگر اختلاف نیز دارند؛ مثلاً برخی از این موجودات مقدم، قوی‌تر و کامل‌تر از برخی دیگرند؛ مثلاً وجود علت قوی‌تر و مقدم بر وجود معلول است، هم چنین وجود در هر یک از عقول طولی مقدم بر وجود عقل دیگر است، صدق وجود نیز بر جوهر اقدم و اولی است از صدق آن بر عرض.<sup>۱۱</sup>

در این قسم تشکیک ما به الاختلاف موجودات عین ما به الاتفاق آنهاست؛ یعنی تفاوت آنها به خود مرتبه آنها است نه به امور زاید بر ذات. به بیان دیگر، می‌توان گفت: بنابر مبنای اصالة الوجود چیزی غیر از وجود نداریم، لذا ما به الامتیاز این واقعیات خارجی باید از سنخ ما به الاشتراک آنها باشد. وجود دارای درجات و مراتب متفاوتی است که همگی در وجود بودن مشترک‌اند و تفاوت آنها به شدت و ضعف و آثار وجود است. در رأس سلسله و مراتب وجود خدای متعال قرار دارد که نور وجودش قائم به ذات خود اوست و هیچ شرط و قیدی ندارد، حمل وجود بر او یک قضیه ضروریه از لیه است و هیچ حیثیت تعلیلی و تقییدی ندارد، اما سایر مراتب وجود وابسته و متعلق به خدای متعال هستند، پس وجود خداوند اصل حقیقت وجود است و سایر مراتب وجود، پرتوی از اویند.

این گونه تشکیک را تشکیک خاصی یا «تشکیک اتفاقی» گویند، زیرا ما به الاتفاق عین ما به الاختلاف است.<sup>۱۲</sup>

مثال‌های مختلفی برای تشکیک خاصی ذکر شده است، قبل از ذکر این مثال‌ها توجه به این نکته لازم است که یک مثال گاهی از یک جهت نزدیک کننده مطلب است، ولی لازم نیست که از تمام جهات صحیح و مطابق با مدعای محل بحث باشد. در این چند مثال نیز اگر دقت زیاد بشود مطابق با مدعای محل بحث نیستند، ولی می‌توانند مسئله را به ذهن نزدیک کنند.

الف) نور حقیقت واحدی است که دارای درجات متفاوت و متعددی است. تعریف نور هر چه باشد بر تمام نورهای ضعیف، قوی و متوسط صدق می‌کند و تمام نورهای ضعیف و قوی در اصل نور بودن مشترکند، در عین حال تفاوت‌هایی نیز بین درجات مختلف نور وجود دارد، ضمناً روشن است که نور ضعیف از نور و غیر نور آمیخته نیست، بلکه فقط نور است و نور قوی نیز مرکب از نور و غیر نور نیست، بلکه فقط نور است، پس ما به الاشتراک



تمام انوار به نور است، چنان که ما به الامتیاز آنها نیز به نور است.

ب) اجزای زمان وقتی با یکدیگر مقایسه شوند برخی مقدّم و برخی مؤخرند و اشتراک این اجزا و قطعه‌ها به زمان و تفاوت آنها به تقدّم و تأخر است که تقدّم و تأخر نیز زمان می‌باشد. پس اشتراک آنها در چیزی است که اختلافشان نیز در همان چیز است.

ج) وقتی دو حرکت سریع و کند را مقایسه می‌کنیم این دو در اصل حرکت مشترکند و تفاوت آنها تنها در سرعت و کندی است. سرعت و کندی نیز خود از اقسام حرکت‌اند و چیزی غیر از آن نیستند. حرکت سریع مرکب از حرکت و غیر حرکت نیست، بلکه تنها حرکت می‌باشد، چنان که حرکت کند نیز مرکب از حرکت و غیر حرکت نیست، بلکه تنها حرکت است، پس هر دو در حرکت بودن مشترکند و در عین حال، تفاوتشان نیز به حرکتشان است.

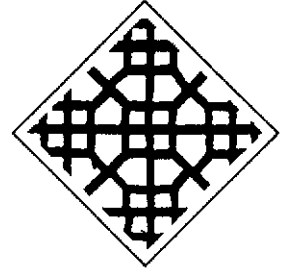
د) اگر دو خط طولانی و کوتاه را مقایسه کنیم خواهیم دید که این دو در اصل امتداد و طول مشترکند، هر دو کم متصل هستند، در عین حال، تفاوت آنها به طولانی و کوتاه بودن است که طولانی و کوتاه بودن نیز همان خط، امتداد و طول است، پس اشتراک و تفاوت این دو خط در امتداد است.

ه) هر گاه دو وجود را در نظر بگیریم، در اصل وجود با یکدیگر مشترکند، هر چند تفاوت‌هایی نیز دارند و چون ما چیزی غیر از وجود نداریم، پس تفاوت آنها نیز باید به وجود باشد. بنابراین، اشتراک آنها در اصل وجود است و تفاوتشان آنها به مرتبه و درجه وجودی آنها است.

## ◁ ۶. اقوال در مسئله

فکر فلسفی در طول تاریخ به دنبال یافتن جهت وحدت بین کثرات بوده است، چیزی که عرفا نیز ادعای مشاهده آن را دارند. در شهود عرفانی کثرات انحراف و وحدت اصل است و شخص احوال کثرات را می‌بیند، ولی کثرات در واقع، وهم و سرابی بیش نیست، و اگر مبالغه نباشد باید گفت که نخستین فیلسوف، یعنی طالس که می‌گوید همه چیز از آب است به دنبال برگرداندن کثرات به وحدت بوده است. این عقیده امروز در نظریه تشکیک به نحو کامل تری نشان داده شده است. به هر حال، فیلسوفان و عارفان نظریات مختلفی در این موضوع ارائه کرده‌اند که در ذیل به آنها اشاره می‌کنیم:





۱. کثرت وجود و کثرت موجود: این نظر فلاسفه مشاء است و اکثر مردم نیز همین عقیده را پذیرفته و در باب توحید نیز توحید نوع مردم (عوام) همین است. پیروان این نظریه به تشکیک عامی معتقدند. ۲. وحدت وجود و وحدت موجود: این عقیده صوفیه است و خود بر دو قسم است:

الف) عقیده کسانی که می‌گویند تنها یک وجود واقعیت داشته که دارای شئون و اطوار مختلف است. او در آسمان خود را به شکل آسمان نشان می‌دهد و در زمین زمین است. این کثرت‌ها اعتباری بوده و ضرری به وحدت او نمی‌زنند. این مذهب جاهلان از صوفیه است.

ب) عقیده کسانی که می‌گویند وجود حقیقتی مجرد از تمام این مراتب داشته که آن وجود واجب متعال و لایشرط است و تمام مراتب وجود اطوار و شئون او بوده و محتاج به او هستند. این فقر و احتیاج منافعی با وجوب نیست، زیرا احتیاج و فقر به حقیقت خود منافاتی با وجوب ندارد. بله، فقر و نیاز به غیر است که منافات با وجوب وجود دارد. پس طبق این عقیده تنها یک مرتبه از وجود داریم و بقیه اطوار و شئون او هستند. این عقیده بزرگان عرفا و ملاصدرا است. حقیقت تشکیک خاص الخاصی وجود به این نظریه برگشت می‌کند. این نظریه طرفدار تشکیک خاص الخاصی است.

ج) وجود یک مرتبه واجب است که چون لایشرط است هیچ تجلی، اطوار و شئونی ندارد. مراتب دیگر وجود نیز تحقق دارند که فقیر و وابسته به او هستند، اما وجودشان نیز بیگانه، مباین و جدای از وجود واجب نیست. این مذهب فهلویونی است که طرفدار تشکیک خاصی اند.

۳. وحدت وجود و کثرت موجود: طبق این عقیده تنها یک وجود واجب تحقق دارد و موجودات اشیایی هستند که تنها نسبتی به وجود دارند و خود هیچ موجودیتی ندارند. این عقیده محقق دوانی است.





۴. وحدت موجود و کثرت وجود: ظاهراً هیچ کس این عقیده را نپذیرفته است.  
 ۵. وحدت وجود و موجود در عین کثرت وجود و موجود: مثلاً کسی که جلوی چند آینه ایستاده است، در عین وحدت کثرت نیز دارد. این عقیده را نیز ملاصدرا پذیرفته و به عده‌ای از عرفا نیز نسبت داده است. عقیده به تشکیک خاصی وجود می‌تواند توجیهی بر این عقیده نیز باشد. این نظریه طرفدار تشکیک اخص الخواصی است.

## ◁ ۷. ادله اثبات تشکیک خاصی وجود

چون ملاصدرا از طرفی وجود را حقیقتی واحده می‌داند و از طرف دیگر معتقد است که این حقیقت واحده دارای مراتب و درجات گوناگونی است، باید برای این مدعا که پایه و اساس تمام فلسفه اوست، دلیل محکمی اقامه کند، اما متأسفانه چون این مسئله را بدیهی و مسلّم می‌پنداشته، کم‌تر بر آن استدلال کرده است. اما ما در این جا استدلال‌های مختلفی که می‌توان برای تشکیک اقامه کرد ذکر می‌کنیم، البته ابتدا اشاره‌ای به دلیل فلاسفه مشاء در انکار و نفی تشکیک خاصی می‌نماییم:

□ ۱.۷. دلیل اول: فلاسفه مشاء می‌گویند: آیا این موجودات با یکدیگر اختلاف دارند یا خیر، اگر اختلاف دارند، پس اتحاد در ماهیت نداشته و جهت وحدت و اتفاق نخواهند داشت و اگر اختلاف ندارند، پس تشکیک محقق نخواهد شد، زیرا جهت اختلاف وجود ندارد.

ولی ملاصدرا معتقد است که این استدلال ناتمام است، زیرا به نظر او اولاً، این موجودات یک جهت اشتراک و وحدت با یکدیگر دارند، زیرا مفهوم «وجود» از اینها انتزاع شده و بر تمام آنها صدق می‌کند، پس معلوم می‌شود که نوعی وحدت بین آنها وجود دارد. بنابراین، از جهتی اختلاف و از جهت دیگر اشتراک وجود دارد و چون ما معتقد به اصالت وجود و اعتباری بودن ماهیت هستیم، هم آن اشتراک مربوط به وجود است و هم این اختلاف. از این رو، مابه‌الاشتراک، عین مابه‌الاختلاف است، لذا تشکیک وجود ثابت می‌شود.

□ ۲.۷. دلیل دوم: آقا علی مدرس می‌گوید:

وقتی اصالت وجود اثبات شد تمام اختلافات وجودات به وجود برگشت می‌کنند، مثل اختلاف اشخاص در عوارض، یا انواع در فصول، یا اجناس در عوارض خاصه، همه به اختلاف در وجود بر می‌گردد و چون نمی‌شود یک مفهوم را بر دو چیز حمل کرد، مگر آن که جهت وحدتی وجود داشته باشد، پس باید این وجودات یک جهت وحدت داشته باشند و گرنه لازم می‌آید یک معنای واحد



موجود باشد به وجودات متباین و کثرت در عین وحدت باشد. پس باید یک جهت وحدتی وجود داشته باشد. وقتی ما انسانی را با فرس مقایسه می‌کنیم یک جهت اتحاد وجودی و یک جهت افتراق وجودی دارند. این افتراق وجودات آنها را از اتحادشان خارج نمی‌کند، پس هر وجودی اتحادش با وجود دیگر عین افتراقش با آن می‌باشد. پس ما به الاشتراک عین ما به الاختلاف است و تشکیک خاصی وجود ثابت می‌شود.<sup>۱۳</sup>

□ ۳.۷. **دلیل سوم:** مراد از شدت و ضعف در مسئله تشکیک، کثرت و قلت آثار است و دلیل تشکیک آن است که ما وجود را به حسب افرادش به شدید و ضعیف و متقدم و متأخر، تقسیم می‌کنیم و بدون شک، وجود واجب اولی، اقدم و اقوای از وجود ممکنات است، هم چنین وجود مجردات قوی‌تر از وجود مادیات است و این شدت و ضعف‌ها مربوط به وجودند.

بنابراین، اولاً، اختلاف فقر و غنای وجودی و شدت و ضعف قابل انکار نیست. ثانیاً، باید بین این موجودات جهت اشتراک وجود داشته باشد و گرنه دو چیزی را که هیچ اشتراک ندارند، نمی‌توان گفت یکی کامل‌تر از دیگری است و آن دیگری نسبت به آن ناقص است. ثالثاً، اعتقاد به حقایق متباینه صحیح نیست و بطلان آن در جای خود روشن شده است. رابعاً، تشکیک در ماهیت صحیح نیست. با توجه به این چهار مقدمه معلوم می‌شود که تشکیک مربوط و منحصر به وجود است.

□ ۴.۷. **دلیل چهارم:** وجود نقیض عدم است و عدم واحد است نه متعدد، پس باید وجود نیز که نقیض آن است واحد باشد و گرنه ارتفاع نقیضین لازم می‌آید. پس از آن می‌گوییم اختلاف وجودات نیز واضح است؛ مثلاً حیوان همه افعال و آثار جمادات و نباتات را دارد، به علاوه احساس و ادراک، انسان نیز همه آثار و افعال جماد، نبات و حیوان را به اضافه درک کلیات، هم چنین معتقدیم که وجود بسیط است نه مرکب، پس باید این وجودات یک مابه الاشتراک و یک مابه الاختلاف داشته باشند و هر دو نیز به نفس وجود باشند.

به هر حال، این استدلال‌ها و غیر آنها می‌توانند اصل تشکیک مراتب وجود را اثبات کنند، البته روشن است که این استدلال‌ها در مقابل مشاء که وجودات را حقایق متباینه می‌دانند کامل و بی‌نقص هستند، اما در برابر سخن عرفا که وجود را یک حقیقت واحد دارای مظاهر و تجلیات گوناگون - نه مراتب و درجات مختلف - می‌دانند، مقاومتی ندارند، لذا خود ملاصدرا نیز گاهی سخن فلاسفه اشراق و فهلویون را می‌پذیرد و گاهی سخن عرفا را.

از نظر حکمت متعالیه وجود حقیقتی است دارای مراتب مختلف و کثرت نیز مربوط به خود وجود است. بالاترین مرتبه وجود و کامل‌ترین درجه آن را واجب الوجود می‌نامند و مراتب دیگر در ضعف متفاوتند و هر چه از خدا دورتر باشند ضعف‌شان بیش‌تر است، پس از نظر فیلسوف، خداوند همان هستی محض است که در بالاترین مرتبه قرار دارد، اما مراتب دیگر نیز وجود دارند و قابل انکار نیستند. ولی از نظر عرفان وجود حقیقت واحدی است که قابل تعدد نیست و تمام کثرت‌ها ناشی از ظهورات مختلف آن است. وجود حقیقت واحدی است که هر لحظه به ظهوری و به شأنی متجلی می‌شود و کثرت مربوط به وجود نیست، بلکه آیات و نشانه‌های آن است که دارای کثرتی اعتباری و نه حقیقی هستند، پس وجود حقیقت واحدی است که هیچ وجودی در طول یا عرض او نیست.

#### ◀ ۸. تشکیک طولی و عرضی

پس از بیان تشکیک عامی و خاصی اشاره‌ای گذرا به تشکیک طولی و عرضی نیز می‌کنیم: تشکیک طولی آن است که وجود حقیقت یگانه‌ای است که از واجب الوجود - که شدیدترین مرتبه وجود است و هیچ محدودیتی ندارد - شروع شده تا به هیولای اولی که ناقص‌ترین و پایین‌ترین مرتبه وجود است می‌رسد. یک طرف آن شدیدترین مرتبه وجود و طرف دیگر آن ضعیف‌ترین مرتبه وجود است و بینهما متوسطات. پس در تشکیک طولی بین دو مرتبه وجود مقایسه می‌شود که یکی کامل‌تر از دیگری است و رابطه علت و معلولی بین آنها برقرار است.

تشکیک عرضی این است که چند فرد از موجودات در یک مرتبه با همدیگر مقایسه شوند؛ مثلاً یک مرتبه از نور را در نظر بگیریم که بر اجسام مختلفی بتابد، وقتی نور خورشید بر سنگ و خاک و درخت می‌تابد این کثرت نور وجوداتی است که تشکیک عرضی داشته و بین این چند معلول رابطه علت و معلولی برقرار نیست، گرچه همگی و در عرض یکدیگر معلول یک علت هستند. این چند معلول علی رغم کثرتی که دارند دارای نوعی وحدت حقیقی نیز هستند.

#### ◀ ۹. نتایج مسئله تشکیک وجود

ملاصدرا چون نظریه تشکیک خاصی مراتب وجود را پذیرفت و آن را اساس فلسفه



خود قرار داد با تحلیل تشکیک به آثار و نتایج فراوانی دست یافت که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. بازگشت دادن تمام کثرات به نوعی وحدت،
  ۲. مسئله معاد جسمانی،
  ۳. حدود جسمانی نفس،
  ۴. حرکت جوهری و حلّ شبهه بقای موضوع،
  ۵. علم خداوند که علم اجمالی در عین کشف تفصیلی است،
  ۶. اتحاد عاقل به معقول،
  ۷. تقریر جدید و دقیقی از برهان صدیقین،
  ۸. تبیین دقیقی از رابطه علت و معلول،
  ۹. پذیرفتن سنخیت بین واجب الوجود و ممکنات و نفی تباین کلی بین آنها،
  ۱۰. پذیرفتن نوعی وحدت وجود عرفانی،
  ۱۱. انکار حقایق متباینه که مشاء معتقد به آن هستند،
  ۱۲. پذیرفتن وحدت حقیقی وجود در عین کثرت حقیقی.
- اما لوازم انکار تشکیک خاصی وجود عبارتند از:
۱. تعطیل شدن عقل از اثبات صفات کمال بر خداوند،
  ۲. علم ما به خداوند باید حصولی باشد نه حضوری،
  ۳. توجیه پذیر نشدن وحدت امر خدا، و ما امرنا الا واحده،
  ۴. انکار حرکت تکاملی انسان،
  ۵. پذیرفتن امکان ترجیح بلا مرجح،
  ۶. انکار قاعده الواحد لایصدر منه الا الواحد،
  ۷. پذیرفتن ترکیب در صادر نخستین.

توضیح چگونگی اثبات و ترتب این لوازم بر مسئله تشکیک از حوصله این مقال خارج است و هر کدام نیاز به بحثی مستقل و مستوفی دارد. ضمناً برخی آیات شریفه قرآن و نیز روایات مشتمل بر مطالبی هستند که تنها از طریق پذیرفتن تشکیک قابل تحلیل و توضیح اند، که توضیح آن به مقاله‌ای دیگر موکول می‌شود.



۱. مرتضی مطهری: پاورقی‌های اصول فلسفه و روش رئالیسم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، قم، ۱۳۶۵ ش، ج ۳، ص ۷۹.
۲. ابن سینا: الهیات، شفاء، چاپ رحلی، انتشارات بیدار، قم، بی‌تا، ص ۴۴۴.
۳. محمد بن محمد بن حسن طوسی (خواجه نصیر): تجرید العقائد، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۰ ش، ص ۳۵؛ همو: نقدالمحصل، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۹۹۵ م. ص ۵۱۸؛ عبدالرزاق لاهیجی: شوارق الالهام، انتشارات مهدوی، اصفهان، بی‌تا، ص ۵۲.
۴. علاء الدین قوشچی: شرح تجرید العقائد، مؤسسة آل البيت لاحیاء التراث، قم، بی‌تا، ص ۱۴ و ۲۴.
۵. حسن بن یوسف (علامه حلی): انوار الملکوت فی شرح الیاقوت، انتشارات رضی، قم، بی‌تا، ص ۴۷؛ همو، الجوهر النضید، بی‌تا - ص ۲۰.
۶. شهاب الدین سهروردی: مجموعه مصنفات شیخ اشراق، به تصحیح هنری کرین، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۷۲ ش، ج ۲، ص ۱۱۹.
۷. قطب الدین شیرازی: شرح حکمة الاشراق، بیدار، قم، بی‌تا، ص ۲۱۰.
۸. ملا هادی سبزواری: شرح المنظومه، ناصری، تهران، بی‌تا، ص ۱۱.
۹. آقا حسین خوانساری: الحاشیه علی شروح الاشارات، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۸ ش، ج ۱، ص ۲۵۸.
۱۰. ر.ک: عبدالله جوادی آملی: ریحق مختوم شرح حکمت متعالیه، مرکز نشر اسراء، قم، ۱۳۷۶ ش، بخش ۱، ج ۱، ص ۲۵۸.
۱۱. ر.ک: صدرالدین شیرازی: اسفار (الحکمة المتعالیه)، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۹۸۱ م. ج ۱، ص ۶۵؛ سید محمدحسین طباطبائی: اصول فلسفه و روش رئالیسم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، قم، ۱۳۶۵ ش، ج ۳، ص ۳۸۵.
۱۲. ر.ک: صدرالدین شیرازی: همان، ص ۶۴؛ غلامحسین ابراهیمی دینانی: شعاع اندیشه و شهود در فلسفه سهروردی، حکمت، تهران، ۱۳۷۵ ش، ص ۲۸۹.
۱۳. آقا علی مدرس: رساله حمله، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۷۲ ش، ص ۳۹.

